

جواب سوالات

سید محمد پشت مشہد کاشانی

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى .

و بعد؛ اگرچه عبارت سؤال مفصل ذکر شده و مختلف چرا که بعضی از آنها در اثبات لزوم وجود حجتی است در زمین از جانب خدا مطلقا خواه آن حجت نبی باشد یا وصی نبی باشد یا خلیفه او بدون اختصاص به زمانی دون زمانی و بعضی از آنها در اثبات وجود مبارک امام عصر (عجل الله فرجه) است و بعضی در اثبات لزوم وجود خلفاء و راویان اخبار و حمله احکام و آثار است در غیبت آن بزرگوار و فی الجمله ذکر ترتب مقام بعضی بر بعضی؛ ولی مقصود از نقل عبارات مفصله از کتاب مبارک ارشاد العوام و رجوم الشیاطین ظاهرأ همان است که در آخر سؤالات در تعلیقه شریفه ذکر فرموده اید و لفظش این است که بیان فرمایید که مراد از حاکم ظاهر که در همه ارشاد و سایر کتب است در این زمان کیست؟ آیا ظاهر است و مشهور یا خائف است و مغمور؟ و آنکه در رجوم الشیاطین می فرماید بعد از رحلت حاکم سابق بایستد به ظواهر امر او مردی که پست تر باشد؛ آیا خلف مساوی در درجه؛ ظاهر است در این زمان یا آنکه مخفی است؟ مشروحاً مطلب را بیان فرمایید که در امروز تکلیف چیست؟ هرگاه خود سرکار هستید بدانیم و هرگاه دیگری را یافته اید بفرمائید که بدانیم تا امروز در اختلاف رفقاء سالم بمانیم زیاده سوء ادب است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

عرض می شود: که شکی نیست در هر عصر و زمان از جانب خداوند حکیم منان در میان این خلق نادان به جهت نظم عباد و تعمیر بلاد و آموختن صلاح و فساد وجود حجت عالم عادل معصومی لازم است خواه آن حجت نبی باشد یا وصی نبی .

و یومنا هذا حجت عدل معصوم از جانب خداوند در میان خلق امام عصر (عجل الله فرجه) است و او است که نظم عباد می دهد و تعمیر بلاد و تدبیر ملک می کند و او است متصرف و این گونه امور منافاتی با غایب بودن آن بزرگوار ندارد . و هو الحی الذی یکون محل عنایة الله و محل نظره و لاجله تدور السموات و یسکن الارض و یکون العلة الغائیة فی بقاء العالم و لولاه لیفنی العالم البتة و هو القلب الذی یکون مظهر الروح فیحیی به العالم لا غیر .

و اما نقباء و نجباء شکی در این نیست که هستند و متعدد هم هستند ، و موافق روایتی در هر عصری دوازده نفر نقیب و موافق روایتی سی نفر نقیب هستند و همچنین حدیث است که در هر عصری هفتاد نفر نجیب هستند ولی جمیع آنها مخفی و غایبند به همان دلیلی که امام ایشان غایب است و هیچ یک از آنها به وصف نقابت و نجابت ظاهر نیستند و چه می شود که امام (علیه السلام) به جهت مصالحی چند بعضی از ایشان را به صفت علم و حکمت میان خلق فرستادند که کسی ایشان را نشناسد چرا

که به یک ملاحظه ایشان اسم مبارک آن بزرگوارند و حدیث است که در زمان غیبت کسی تفوه به اسم مبارک آن بزرگوار نکند.

خلاصه ایشان در زمان غیبت باید از انظار خلائق مخفی باشند به همان ادله که در کتاب مبارک ارشاد العوام ذکر شده و اما کسانی که ظاهرند و در مرأی و مسمع خلقتند و مردم ایشان را می بینند و می شناسند و با مردم معاشرت و مجالست می کنند عدولی چند هستند که از جانب امام (علیه السلام) در میان این مردم حافظ دین مبین و مروج شریعت سید المرسلین (صلوات الله علیه و آله اجمعین) و مبین معارف و احکام و شارع حلال و حرامند چنان که در صفت ایشان امام (علیه السلام) می فرماید: **ان لنا فی کل خلف عدولاً ینفون عن دیننا تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین**. پس ایشان باید عالم باشند به راه های شکوک و شبهات ملقاة در قلوب اهل دین و ایمان و عارف باشند به مکرها و حیلها و تسویلات جنود شیاطین تا بتوانند رفع آنها را بکنند.

و این راهم باید دانست که ایشان حافظ دینند و رافع شکوک و شبهات و رفع مفاسد و اختلاف وارده در دین و مذهب را می کنند نه هر مفسده و اختلافی که در هر جای ملک واقع شود مثل آنکه پادشاهی ظالم و جابر باشد و بر رعایای خویش ظلم کند، یا آنکه سلطانی با سلطانی جنگ کند و به این واسطه مفاسدی چند در ملک پیدا شود و هیچ یک از حجج الهی که حجت اصل هم بودند حتی ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین)

رفع اینگونه مفسد را نکردند، و از زمان حضرت آدم تاکنون اینگونه مفسده ها و ظلمها و جورها در ملک بوده و هست. پس رفع این گونه مفسد با ایشان نیست و اگر وقت رفع این گونه امور شده بود خود امام ظاهر می شد و آن بزرگوار اولی بود از دیگران.

خلاصه این گونه اشخاص همیشه بوده اند و الآن هم هستند و در میان مردم ظاهرند و مشهود و ایشان متعدد هستند چنان که عبارت حدیث دلالت بر تعدد ایشان می کند.

ولی متحیرم که کسانی که از پی شخص کامل می گردند و نقیب و نجیب می خواهند پیدا کنند نقیب و نجیب را از برای چه می خواهند؟ اگر به جهت این می خواهند که معارف دین خود را از ایشان فرا گیرند و مسائل حلال و حرام را از ایشان بیاموزند، و اگر غالین و مبطلین و جاهلین تحریف و الحاد و تأویل در دین کنند رفع آنها را بکنند، و اگر شکوک و شبهات که در دین وارد آید دفع نمایند؛ که این عدول هم این گونه کارها را می کنند چنان که خداوند عالم (جل شأنه) ایشان را برای این کارها خلق کرده و در این گونه امور احتیاج به نقیب و نجیب نیست چرا که آن بزرگواران شأنشان اجل و اعظم از این کارها است و به کارهای اعظم از اینها مأمورند. و اگر نقیب و نجیب می خواهند که اگر فقیر شوند آنها را غنی کنند و علم اکسیر به آنها بدهند یا اگر مریض شوند فی الفور بدون دوا و غذا و طبیب رفع مرض آنها را بکنند و اگر منصبی بخواهند فی الفور

دعا کنند خداوند به آنها بدهد و از این قبیل کارها که هیچ عصری و زمانی هیچ حجتی از حجت های خداوند تابع هوی و هوس و خواهش های مردم نبوده اند **وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ** .

و اگر کسی بگوید اگر امر چنین است پس مشایخ (اعلی الله مقامهم و رفع فی الخلد اعلامهم) چه بودند؟ عرض می کنم که مشایخ ما نه هیچ یک ادعای نقابت و نجابت نکردند حتی آنکه لعن می کردند کسانی را که نسبت نقابت و نجابت را به ایشان می دادند و بر فرض تسلیم جواب این فقره سابقاً ذکر شد که ایشان به صفت علم و حکمت ظاهر بودند لا غیر و از این گذشته نصی و دلیلی از کتاب و سنت بر اینکه یومنا هذا باید هادیان و پیشوایان نقباء و نجباء باشند نداریم. پس نمی دانم که بعضی را چه بر این داشته که می خواهند نقیب و نجیب پیدا کنند؟ و حال آنکه سابقاً عرض شد که آنچه را این مردم در دین و مذهب اصولاً و فروعاً محتاجند عدولی که در میان هستند کفایت می کنند.

و اما آنکه مرقوم شده بود که آیا خلف مساوی در درجه؛ ظاهر است در این زمان یا اینکه مخفی است؟ عرض می شود که حقیر تاکنون تالی مشایخ و مساوی ایشان را نیافته ام و خود را هم معاذ الله که تالی و مساوی آن بزرگواران بدانم حتی اینکه اگر مرا در سلک دوستان و موالیان خود محسوب دارند فخرها می کنم و ینبغی ان یفخر به .

و اما آنکه از احوال خود حقیر استفسار نموده بودید ، مختصر عرض کنم که حقیر در مسائل دین و مذهب از مسائل توحید الی ارش الخدش خود را محتاج به احدی از علمای معروفه نمی دانم و اگر کسی بخواهد شک و شبهه در دینم بکند از عهده او بحول الله و قوته برمی آیم و در رفع شکوک و شبهات و جمع اختلاف احادیث و آیات و حل مشکلات آنها محتاج به احدی از علمای معروفه بحمد الله نیستم . ومع ذلك ادعای نقابت و نجابت هم ندارم و خود را پست تر از آن می دانم که نسبت به آن بزرگواران بدهم و این چند کلمه را محض اینکه خواسته بودید عرض کردم و الا بنای رجز خوانی ندارم .

و اما جواب سؤال دیگر که مرقوم داشته بودید که در حدیث وارد است که به جابر نمودند ملکوت ارض را که به حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا وآله و علیه السلام نمودند با آنکه در قرآن است **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** اختلاف حدیث و آیه را بیان فرماید .

عرض می شود تمام علم ملکوت سماوات و ارض مخصوص محمّد و آل محمّد (صلوات الله علیهم) است و بس و اما انبیاء علی نبینا وآله و علیهم السلام هر یک به قدر رتبه و مقام و سعه و احاطه خود از آل محمّد (علیهم السلام) که در جمیع عوالم خلق من الذرة الى الذرة لسان ترجمان خداوند جل شأنه می باشند فرامی گیرند . پس خداوند به واسطه محمّد

و آل محمد (علیهم السلام) نمود به حضرت ابراهیم ملکوت السموات و الارض را ولكن نه جمیع آنها را پس آنچه را که به جابر نمودند از آن عوالمی بود که به حضرت ابراهیم ننموده بودند و حدیث شریف منافاتی با آیه مبارکه ندارد.

و چون به واسطه کثرت مشاغل فرصت تفصیل نبود اتکالاً علی فهمك الشریف به همین مختصر اکتفا نمود.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين ولعنة الله علی اعدائهم اجمعين .
حرره فی عاشر شهر ربیع المولود من شهور سنة ١٢٩٥ حامداً مصلیاً
مستغفراً.